

عوامل مؤثر بر گسترش مدارس در قلمرو عثمانی (دوره کلاسیک: سده‌های ۸ - ۱۰ هجری)

مه‌دی عبادی*

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵)

چکیده

مدارس و آموزش مدرسه‌ای در دوره کلاسیک عثمانی، هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی، رشد و پیشرفت چشمگیری پیدا کرد و با تأسیس مدارس صحن ثمان فاتح (۸۷۵ ق) و سپس مدارس سلیمانیه (۹۶۵ ق)، به اوج شکوه خود دست یافت. بی‌تردید، عوامل متعددی در بروز این پدیده تاریخی و آموزشی - فرهنگی نقش داشتند. نیاز دولت عثمانی به توسعه تشکیلات دیوانی و قضایی و تأمین نیروهای متخصص این نهادها، موجب اهتمام سلاطین عثمانی به تأسیس مدارس متعدد گردید. ثبات سیاسی و اوضاع مساعد اقتصادی، زمینه و امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان در راستای گسترش مدارس را فراهم آورد. عوامل دیگری چون رواج سنت وقف، مهاجرت علمای برجسته از دیگر نقاط جهان اسلام به قلمروی عثمانی و سیاست دولت عثمانی در حمایت از تسنن فقه‌ای و مدرسه‌ای به سهم خود، موجب گسترش هر چه بیشتر مدارس در قلمروی عثمانی در دوره کلاسیک شد.

کلید واژه‌ها: مدارس عثمانی، تشکیلات دیوانی و قضایی، سنت وقف، مهاجرت علماء، سیاست‌های مذهبی.

طرح مسأله

به هنگام شکل‌گیری بیلک (امیرنشین) عثمانی در مناطق مرزی غرب آناتولی (۶۹۹ق)، اکثر رعایای این بیلک را ترکمنان کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین تشکیل می‌دادند و با توجه به شکل زندگی نیمه بدوی آنها از لحاظ فرهنگی و تمدنی، در شرایط مناسبی

نبودند. با این حال، عثمانی‌ها پس از تشکیل و تثبیت دولت خود، در صدد پایه‌گذاری نظام آموزش عالی مبتنی بر مدرسه برآمدند و طی ادوار آتی، اهتمام و جدیت چشمگیری در تأسیس مدارس در مرکز و گوشه و کنار قلمروی خود نشان دادند؛ از این رو، بنیان‌گذاری مدارس متعدد و فراگیری قابل توجه سنت آموزش مدرسه‌ای را می‌توان از ویژگی‌های بارز تاریخ عثمانی در دوره کلاسیک (یعنی دوره زمانی شکل‌گیری این دولت در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری تا اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری) به شمار آورد. نیمه دوم قرن نهم هجری سلطان محمد (حک: ۵۸۸ - ۸۸۶ ق) یکی از بزرگترین مجموعه‌های آموزشی جهان اسلام، متشکل از هشت مدرسه عالی (مشهور به مدارس صحن ثمان) را در استانبول بنا نهاد و با فعالیت این مجموعه، یکی از ادوار باشکوه آموزش مدرسه‌ای، در دوره عثمانی رقم خورد. یک قرن بعد و در نیمه دوم قرن دهم هجری، با تأسیس مجموعه مدارس باشکوه سلیمانیه در عهد سلطان سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ ق)، آموزش مدرسه‌ای به اوج شکوه خود دست یافت. توجه به توسعه و گسترش چشمگیر مدارس و نظام آموزشی مبتنی بر مدرسه در قلمروی عثمانی در دوره مورد بحث، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که کدام عوامل موجب پیشرفت و گسترش مدارس در قلمروی عثمانی در دوره کلاسیک شدند؟ از این رو، در این نوشتار کوشش خواهد شد ضمن بررسی سیر کلی گسترش مدارس در دوره کلاسیک عثمانی، عوامل مؤثر بر وقوع پدیده تاریخی فوق، کاوش شود.

مقدمه: آموزش مدرسه‌ای در آناتولی در دوره پیش از ظهور دولت عثمانی

به دنبال تأسیس دولت سلاجقه روم (نیمه دوم قرن ۵ ق)، بستر مناسبی برای انتقال موارث فکری و فرهنگی اسلامی به آناتولی فراهم آمد و این منطقه به تدریج هویتی اسلامی یافت. در سایه شکل‌گیری حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان در آناتولی و حضور چشمگیر ایرانیان در سطوح مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه، در این دوره، تأسیس نهادهای فرهنگی و علمی، در قالب مؤسساتی عام‌المنفعه مورد توجه قرار گرفت و موجب توسعه و تعالی فرهنگی آناتولی شد (نک: شکر، ۷۷، ۷۸، ۸۰-۸۲، ۱۷۲-۱۷۶؛ ریاحی، ۱۰، ۳۷-۳۹). در این میان، سنت آموزش مدرسه‌ای، که در گوشه و کنار جهان اسلام مرسوم شده بود، به منطقه آناتولی نیز راه یافت تا در تثبیت و شکوفایی فرهنگی این منطقه نقش بی‌بدیلی را ایفا نماید (، İhsanoğlu, "Institutionalization of Science...", (248, 257,259; Bozkurt, 28/325).

در آناتولی دوره سلجوقی (۴۷۳-۷۰۷ق) بنیان‌گذاری مدارس تنها به سلاطین و طبقات بالای جامعه محدود نماند و به حرکتی عمومی و مردمی تبدیل شد (Hillenbrand, V/1145)؛ از این رو برخلاف مصر، فلسطین، سوریه و مغرب که مدارس بیشتر در چند شهر بزرگ تأسیس شدند (4, İhsanoğlu, "Ottoman Science in Classical Period"), در شهرهای بزرگ و کوچک و حتی روستاهای آناتولی مدرسه وجود داشت. بقایای حدود پنجاه مدرسه شهری و روستایی که در دوره سلجوقی در آناتولی بنا شده‌اند (Baltacı, 10-11; Hillenbrand, V/1145)، دلیل غیرقابل انکاری برای این ادعاست. از جمله این مدارس می‌توان به مدارس ایپکچی (شمس‌الدین ابوسعید آلتون‌آبا)، شریف مسعود، سیرچالی، قاراتای، کوچوک قاراتای، تاج‌الوزیر، سیفیه، ملاعتیق، خاتونیه، قاضی قلمشاه و ملای جدید در قونیه، مدارس صاحبیه، اوگونو، سراج‌الدین، هندخاتون و حاجی قلیچ در قیصریه، مدارس گوک‌مدرسه، کیکاووس و بورجیه در سیواس، گوک‌مدرسه در توقات، مدرسه ام‌خان خاتون در سید غازی، مدرسه یعقوب بن یعقوب در قصبه چای افیون، مدرسه سلیمان فروانه در سینوپ، مدرسه جاجا بی (جاجا بیک) قیرشهر، تاج‌الوزیر در آق‌سرای، اولو جامی در ملطیه، مدرسه قلعه در افیون، مدرسه حسین غازی در منطقه آلاچای چروم و مدارس عمارت، آتابی (اتابک)، قاراتای و اولو جامی در انتالیه اشاره کرد (Baltacı, 10; Gül, 14-19; Bozkurt, 28/325).

عوامل مختلفی در توسعه کمی و نیز ارتقای سطح کیفی سنت آموزش مدرسه‌ای آناتولی در عهد سلاجقه روم دخالت داشتند که از آن جمله می‌توان به وجود امنیت، نظم عمومی و رفاه نسبی در این دوره، تکریم دانش و دانشمندان از سوی سلاطین، دولتمردان و افراد برجسته جامعه، مهاجرت علما به این منطقه در پی حمله مغول به ایران و سرزمینهای شرقی جهان اسلام و نیز پشتیبانی نهاد وقف از مدارس اشاره کرد (Cetin, Osman, 2002-2003; Kuran, 42). با توجه به گسترش و فراگیری مدارس و آموزش مدرسه‌ای آناتولی در این دوره، می‌توان چنین نتیجه گرفت که غنای علمی و آموزشی موروث از سلاجقه روم، شالوده لازم برای دستاوردهای بعدی عثمانی در این زمینه را فراهم آورده بود (İhsanoğlu, "Institutionalization of Science...", 272; Bilim, 6).

۱. سیر گسترش مدارس عثمانی در دوره کلاسیک (از قرن هشتم تا پایان قرن دهم هجری) مدارس به عنوان مهمترین نهادهای آموزشی این دوره عثمانی (İhsanoğlu, ibid, 2)، همانند دوره سلاجقه، در سراسر قلمرو این دولت، از مراکز ولایتها، سنجاقها و قضاها

گرفته تا روستاها و قصبه‌های دورافتاده گسترده شده بودند (Cihan, 13)؛ از این رو پیش از پرداختن به عوامل مؤثر بر گسترش مدارس و آموزش مدرسه‌ای در قلمرو عثمانی، لازم است سیر کلی گسترش و توسعه مدارس، دوره شکل‌گیری این دولت در دوره کلاسیک مورد بررسی قرار گیرد. به طور کلی، سیر تاریخی گسترش مدارس قلمرو عثمانی در دوره کلاسیک را می‌توان در ادوار قبل و بعد از تأسیس مدارس صحن ثمان فاتح و دوره تأسیس مدارس سلیمانیه مورد بررسی قرار داد.

۱.۱. مدارس عثمانی در دوره قبل از تأسیس مدارس صحن ثمان

اگرچه پیش از ظهور دولت عثمانی، سنت آموزش مدرسه‌ای در آناتولی امری رایج و مرسوم بود، اما عثمانی‌ها در دوره پیش از تشکیل دولت خود، با توجه به زندگی نیمه کوچ‌نشینی از کمترین امکانات علمی و آموزشی نیز برخوردار نبودند (Yakuboğlu, 75). از این رو چندان دور از انتظار نبود که بلیک (امیرنشین) عثمانی، به مانند بلیکهای معاصر خود که پس از فروپاشی دولت سلاجقه روم، در گوشه و کنار آناتولی برای خود قلمرویی دست و پا کرده بودند (برای آگاهی درباره این بلیک (امیرنشین)ها نک: اوزون چارشلی، ۱۰۷-۴۹/۱)، بنا بر نیازهای علمی، دینی و آموزشی جامعه و به ویژه نیاز دستگاه اداری دولت افراد باسواد و آشنا با امور دیوانی و نیز شرعی و فقهی، در صد تأسیس مدرسه برآید (İhsanoğlu, "Institutionalization of Science...", 272; Imber, 366; M. C. B, VIII/71). اگرچه در منابع گزارش‌هایی درباره تدریس علوم دینی در قلمروی عثمانی به وسیله علمایی مانند شیخ اده‌بالی و طورسون فقیه در دوره پیش از تأسیس مدارس از سوی عثمانی‌ها وجود دارد (طاشکپری‌زاده، ۶، ۷؛ مجدی، ۲۰، ۲۱)، اما یک سال پس از فتح از نیک، که گام مهمی در توسعه سرزمینی بلیک عثمانی به شمار می‌رفت، اورخان غازی (حک: ۷۲۴-۷۶۱ق) سیاست آموزشی قلمروی خود را براساس نظام مدرسه بنیان نهاد و در کنار ساختمان کلیسای شهر، که تبدیل به مسجد شده بود، مدرسه‌ای در ۷۳۲ق تأسیس کرد و داود بن محمود بن محمد قیصری قرمانی را به عنوان مدرس آن برگماشت (عاشق‌پاشا‌زاده، ۴۲؛ مجدی، ۲۷). بنای این مدرسه را می‌توان به عنوان اولین اقدام رسمی عثمانی‌ها برای اقتباس و انتقال سنت آموزش مدرسه‌ای به قلمروشان مورد توجه قرار داد (Adivar, 11-12; Imber, 226).

از این زمان، به موازات توسعه سرزمینی، گسترش نظام آموزش مبتنی بر مدرسه نیز در دستور کار بلیک عثمانی قرار گرفت؛ با انتقال مرکز دولت عثمانی به شهر بروسه،

توجه به آموزش مدرسه‌ای با روند رو به رشدی روبرو شد؛ علاوه بر مدرسه‌ای که در ۷۳۶ق از سوی اورخان‌بیگ در این شهر بنیان نهاده شد و بعدها به مدرسه ماناستیر موسوم گردید (عطائی، ۱۱۰)، هر یک از وزرا و امرا نیز در مناطق مفتوحه، در کنار تأسیس نهادهای مختلف اجتماعی، مدرسه‌ای را نیز بنیان نهادند (2, Uzunçaşılı). نتیجه استمرار این سیاست بود که در دوره امارت اورخان‌بیگ (۷۲۴-۷۶۱ه)، در نقاط مختلف بیلک عثمانی قریب به ده مدرسه بنیان نهاده شد (38-36, Gül; 350, ?tken). بدین ترتیب، می‌توان گفت سنت آموزش مدرسه‌ای که از دوره سلاجقه روم در آناتولی مرسوم شده بود به قلمروی تحت فرمان بیلک عثمانی انتقال یافت و با توجه به توسعه سریع سرزمینهای تحت فرمان عثمانی و همچنین دولت عثمانی از رشد چشمگیری برخوردار شد (344, Taşkın).

در دوره پس از اورخان‌بیگ (د ۷۶۱ ق)، سیاست حمایت از نظام آموزش عالی با محوریت مدرسه پی‌گیری شد و احداث مدارس در این دوره سیر صعودی به خود گرفت. در دوره حکمرانی مراد اول (حک: ۷۶۱-۷۹۱ ق)، بایزید اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ ق)، محمد چلبی (۸۰۵-۸۲۴ ق) و مراد دوم (۸۲۴-۸۴۸ ق) مدارس متعددی تأسیس گردید. در این دوره، شهر بروسه، کانون اصلی جریان تأسیس مدارس توسط عثمانی‌ها به شمار می‌رفت و محله‌های آن شاهد تأسیس مدارس مختلفی بودند؛ مراد خداوندگار (مراد اول) در چکیرقه (۷۶۷ق)، بایزید یلدریم (بایزید اول) در کنار اولو جامی (۷۹۰ق)، محمد چلبی در کنار یشیل جامی (۸۲۱ ق) و مراد دوم در محله مرادیه (۸۵۰ق) مدارس خود را بنا نهادند (İşirli, "MEDRESE: Osmanlı D?nemi", 28/327; Baltacı, 34). با انتقال پایتخت به شهر ادرنه در روم‌ایلی (۷۶۳ق) و با گسترش هر چه بیشتر قلمرو عثمانی در شبه‌جزیره بالکان، کانون اصلی تأسیس مدارس از بروسه به این شهر منتقل گردید و مراد دوم دارالحدیث (۸۳۸ ق) و مدرسه اوچ شرفلو (۸۵۱ ق) را در این شهر بنیان نهاد (مجدی، ۱۱۸؛ İşirli, ibid؛ 15, Baltacı).

در این دوره، علاوه بر این مدارس، که به واسطه اهمیت شهرهای از نیک، بروسه و ادرنه، به عنوان عالی‌ترین مدارس عثمانی مورد توجه بودند (34, Gül; Uzunçaşılı, 2-3)، مدارس متعدد دیگری نیز که از نظر سطح، پایین‌تر از مدارس یادشده به شمار می‌رفتند، در شهرهای دیگر قلمروی عثمانی تأسیس شد. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه علی پاشا در ادرنه، شهاب‌الدین پاشا در فیلیبه (پلوودیف)^۱، اسکی‌علی پاشا در

1. Filibe(Plovdiv).

بورسا و اسحاق‌بیک در اسکوپ (اسکوپیه)^۱ اشاره کرد (İnalçık, The Ottoman Empire, 168). بایزید اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ ق)، علاوه بر مدرسه موقوفه‌ای در بروسه، در شهرهای دیگر قلمرو خود نیز مدارس مختلفی بنیان نهاد (نک: اولیاء چلبی، ۵۵/۱؛ پورگشتال، ۴۶۹/۱).

به‌طور کلی، از زمان شکل‌گیری دولت عثمانی (اوایل قرن هشتم هجری) تا آغاز سلطنت محمد فاتح (۸۵۵ ق) در شهرها بیش از هشتاد مدرسه بزرگ و کوچک بنیان نهاده شد که از این تعداد، چهل و دو مدرسه در شهرهای بروسه، ادرنه و ازنیک، به عنوان مهمترین شهرهای قلمروی عثمانی و چهل مدرسه در شهرهای کوچکتر آن احداث گردید. از این تعداد، بیست و پنج مدرسه در شهر بروسه، سیزده مدرسه در ادرنه و چهار مدرسه در ازنیک ساخته شده بود (Bilge, 65-207; Baltacı, 20-21; Gül, 36-37). با توجه به این تعداد مدارس و نیز پیروی سلاطین عثمانی از سیاست احداث مدارس در قلمروی تحت فرمان خود، از جمله نواحی فتح شده (İhsanoğlu, "Ottoman Educational and...", 2/371)، به جرأت می‌توان گفت که به رغم تمامی فراز و فرودهای سیاسی و نظامی که عثمانی‌ها در این دوره شاهد آن بودند، توسعه مدارس از روند رو به رشدی برخوردار بود. از این‌رو، حیات آموزشی، علمی و فرهنگی قلمروی عثمانی با محوریت فعالیت نهاد علمی - فرهنگی مهمی چون مدرسه، نظم و نسق گرفت (İpşirli, "Ottoman State Organization", 1/256) و زمینه و بستر مناسبی برای توسعه هرچه بیشتر نهاد مدرسه در ادوار پس از فتح قسطنطنیه (۸۵۷ ق) فراهم آمد.

۱.۲. مدارس صحن ثمان فاتح (دوره شکوفایی مدارس)

دوره سلطنت سلطان محمد دوم مشهور به فاتح (۸۵۵ - ۸۸۶ ق)، در کنار دستاوردهای مهم سیاسی و نظامی، نقطه عطفی در تاریخ مدارس دوره عثمانی نیز به شمار می‌رود (Uzunçalışlı, 3; Gül, 34; İpşirli, ibid, 1/259). محمدفاتح پس از فتح قسطنطنیه (۸۵۷ ق)، پایتخت دولت عثمانی را به این شهر انتقال داد و درصدد برآمد پایتخت پیشین امپراتوری بیزانس را به شهری کاملاً اسلامی تبدیل کند. در راستای این سیاست کلیسای

1. Usküp(Skopje).

ایاصوفیه، تبدیل به مسجد شد و جامع کبیر خوانده شد (İnalcık, "Istanbul", VI/224). تبدیل شهر استانبول به کانون علمی - آموزشی قلمروی عثمانی نیز در جهت عمل به این سیاست بود (İnalcık, ibid, VI/226, 239). از آنجا که برپایی مدارس که مورد نظر محمد فاتح بود، به درازا می‌کشید، دستور داده شد هشت کلیسا از کلیساهای شهر به مدرسه تبدیل شود و کرسی تدریس در این مدارس به علمای برجسته‌ای چون علاءالدین علی طوسی، مصلح‌الدین مصطفی بن صالح البرسوی مشهور به خواجه‌زاده و مولانا عبدالکریم واگذار شود (طاشکُپری‌زاده، ۷۵؛ مجدی، ۱۱۷). پس از اینکه طرح مجموعه مسجد - مدرسه سلطان متشکل از یک مسجد و هشت مدرسه، به همراه امکانات رفاهی لازم در اطراف آن آماده شد، بنای آن زیر نظر وزیر اعظم محمود پاشا، در ۸۶۷ ق آغاز شد و پس از هشت سال، در ۸۷۵ ق به پایان رسید (Uzunçaşılı, 5-6; Yakuboğlu, 89). ظاهراً محمد فاتح بر این عقیده بود که وجود یک مجموعه آموزشی متشکل از مدارس، به انضمام تمامی امکانات رفاهی و به ویژه، حضور و فعالیت علمای برجسته سرزمینهای تحت فرمان عثمانی و نیز دیگر نقاط جهان اسلام می‌تواند نقش زیادی در اسلامی کردن شهر داشته باشد.

از آنجایی که مجموعه مدارس فاتح متشکل از هشت مدرسه عالی بود، به «مدارس ثمانیه یا صحن ثمان» شهرت یافت (Uzunçaşılı, 5,7). راهیابی به مدارس صحن ثمان، به عنوان عالی‌ترین مدارس این دوره، نیازمند شروط خاصی بود و لازم بود دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل در این مدارس از توانایی‌های لازم برخوردار باشند؛ از این رو در کنار این مدارس، هشت مدرسه کوچک‌تر احداث گردید که به اقتضای نوع کارکرد آموزشی‌شان که آماده کردن دانشمندان^۱ برای ورود به مدارس صحن بود، با نام «مدارس تَتَمَّه» یا «موصله صحن» موسوم شدند. علاوه بر مدارس تَتَمَّه، یک «دارالتعلیم» نیز که در واقع مدرسه‌ای ابتدایی به شمار می‌رفت، در کنار مدارس صحن ساخته شد (Uzunçaşılı, 9; Gül, 35; İhsanoğlu, "Osmanlı Medrese Tarihiçiliğinin İlk (Safhası", 541-582; ibid, "Ottoman Educational and...", 2/374-375). تأسیس مدارس در استانبول در دوره فاتح به مدارس ثمانیه و تَتَمَّه محدود نگردید، بلکه بنابه خواست سلطان، اعضای خاندان عثمانی و نیز دولتمردان و اعیان برجسته دولت

۱. به دانش‌آموزان مدارس ثمان، دانشمند و به دانش‌آموزان مدارس تَتَمَّه، سوخته (سوهتا) گفته می‌شد (Taşkın, 361).

عثمانی نیز در حد توان خود، مدارس متعدد دیگری در نواحی مختلف استانبول احداث کردند (دورسون، عثمانی، ۴۴۱). به طور کلی در دوره فاتح به غیر از مدارس تأسیس شده در استانبول، سی و شش مدرسه در شهرهای بزرگ تأسیس گردید که از این تعداد، پنج مدرسه در ازنیک، بیست و یک مدرسه در بورسه و ده مدرسه در ادرنه بنیان نهاده شد؛ در همین دوره، بیست و هشت مدرسه در شهرهای کوچک ساخته شد (Baltacı, 20-21).

افزایش تعداد مدارس در قلمرو عثمانی و تنوع این مدارس از نظر سطح و کیفیت آموزشی، سازماندهی این مدارس در قالب یک سلسله مراتب مشخص و معین را ضروری ساخت (Uzunçalışlı, 2,10; Tekindağ, 11; Taşkın, 352; Yakuboğlu, 93). از این رو، در این دوره، مدارس قلمرو عثمانی در سه دسته اصلی مدارس خارج، مدارس داخل و مدارس صحن طبقه‌بندی شدند. در مدارس خارج تعلیمات مقدماتی مانند زبان عربی و علوم عقلی تدریس می‌شد و در مدارس موسوم به داخل، علوم عالی همچون علوم دینی تعلیم داده می‌شد. مدارس خارج و داخل نیز به نوبه خود از تقسیم بندی خاصی برخوردار شدند. میزان حقوق پرداختی به مدرسان و نیز متون درسی عمده آن مدارس، دو عامل مهم و اساسی در تعیین سطح و نیز نامگذاری مدارس به شمار می‌رفت. بر این اساس، مدارس خارج به ترتیب عبارت بودند از: حاشیه تجرید یا ابتدائیه خارج (یا مدارس بیست‌تایی)^۱، مدارس مفتاح (یا مدارس سی‌تایی)^۲ که بیشتر مدارس ولایات را تشکیل می‌دادند؛ مدارس چهل‌تایی و مدارس پنجاه‌تایی خارج^۳ که به دست شاهزادگان، خاندان، زنان، امرا و حکومت‌های پیش از عثمانی بنیان نهاده شده بودند. مدارس داخل نیز به ترتیب عبارت بودند از: مدارس پنجاه‌تایی داخل که تحت عنوان

۱. در این نوع مدارس مقدمات صرف و نحو زبان عربی، منطق، کلام و عقاید، نجوم، هندسه و بلاغت تدریس می‌شد و از آنجایی که بعدها شرح سید شریف جرجانی بر تجرید الکلام نصیرالدین طوسی، متن درسی اصلی این مدارس گردید به نام «مدارس تجرید» هم مشهور شدند. همچنین با توجه به اینکه به مدرسان این مدارس، روزانه بیست آقچه، به عنوان حقوق پرداخت می‌شد، با نام «مدارس بیست تایی» هم شناخته می‌شدند.

۲. نام مدارس مفتاح برای این نوع مدارس، از نام کتاب مفتاح السکاک در علم بلاغت، گرفته شده بود که متن درسی اصلی آن بود. آموزش بلاغت و علوم ادبی، محور اصلی مدارس مفتاح به شمار می‌رفت.

۳. در این مدارس، دروس مقدماتی درباره شرح مفتاح، دروس متوسطه در کلام، بر اساس کتاب المواقف فی علم الکلام عضدالدین الایچی (د ۱۳۵۵م) و دروس عالیه در فقه، بر مبنای کتاب الهدایه المرغینانی (د ۵۹۴ ق) تدریس می‌شد.

مدارس ابتدائی داخل نیز شناخته می‌شوند^۱ و معمولاً به وسیله دختران سلطان، شاهزادگان و وزراء عثمانی ساخته شده بودند؛ مدارس مقدماتی هشتگانه موسوم به «مدارس تتمه» یا «موصله صحن» که از نظر سطح بالاتر از مدارس پیشین به شمار می‌رفتند. در عالی‌ترین سطح سلسله مراتب مدارس عثمانی در این دوره، مدارس صحن ثمان فاتح قرار داشتند که مدرسان آن نیز از حقوق روزانه شصت آقچه، یعنی بالاترین سطح حقوق، برخوردار بودند. دانش‌آموزان مدارس صحن، مجموعه موضوعاتی مشتمل بر فقه، تفسیر و کلام و بلاغت و مسائل مختلف مرتبط با این علوم را در سطوح عالی فرا می‌گرفتند (Uzunçarşılı, 20-23; İnalçık, *the Ottoman Empire*, 168-169; Repp, *the Mufti of Istanbul*, 32; Shaw, 1/133; Gül, 35; Faroghi, "Social Mobility among the Ottoman Ulema", 211-213).

اگر چهارچوب کلی سلسله مراتب مدارس عثمانی از عهد محمد فاتح (د ۸۸۶ ق) تا زمان تأسیس مدارس سلیمانیه در عهد سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق) تغییر نیافت، اما سنت تأسیس مدارس همچنان رایج بود. بایزید دوم (حک ۸۸۶ - ۹۱۸ ق) نیز به پیروی از سلاطین پیشین عثمانی، علاوه بر مساجد و مدارس که در گوشه و کنار قلمرو عثمانی، از جمله در ادرنه، آماسیه، قصبه بابا و اینه‌بختی بنا کرده بود، در مجموعه موقوفه‌ای که در استانبول و به نام خود بنیان نهاد، مدرسه را نیز تأسیس کرد و تدریس در آن را به شخص شیخ‌الاسلام سپرد (Gül, 90-91; Taşkın, 353; İpşirli, "Ottoman State Organization", 1/259).

۱.۳. مدارس سلیمانیه و اوج شکوه مدارس

در دوره سلطنت سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق) دولت و جامعه عثمانی با تحولات مهمی همراه بود که در مجموع، دوره اوج قدرت و شکوه تاریخ دولت عثمانی را رقم زد. در این میان، نهاد مدرسه و سلسله مراتب آن نیز از این تحولات برکنار نماند و آخرین مرحله توسعه مدارس نیز رقم خورد و سنت آموزش مدرسه‌ای به بالاترین حد پیشرفت خود در دوره عثمانی دست یافت (İpşirli, "Ottoman Science in Classical period", 1/259, 265; 7).

۱. در سطح ابتدائی این مدارس، کتاب الهدایه، در سطح متوسط اصول فقه براساس کتاب تلویح تفتازانی و در سطح عالی تفسیر قرآن بر مبنای کتاب الکشاف زمخشری (د ۵۳۹ ق) تدریس می‌شد.

سالهای ۹۵۷ - ۹۶۵ق، مجموعه مسجد - مدرسه‌ای باشکوهی را در استانبول به نام سلطان بنا نهاد (Uzunçaşılı, 33, 34-35; Kafadar, 92) که نشان از، اوج توسعه و پیشرفت آموزش مدرسه‌ای در دوره عثمانی داشت. در این مجموعه، در اطراف مسجد، مکتب‌ها و مدارس متعددی برای ارائه خدمات آموزشی در سطوح و علوم مختلف به صورت تخصصی بنا گردید که یک مدرسه ابتدایی و چهار مدرسه صحن از جمله بخشهای مهم این مجموعه به شمار می‌آمدند. هر کدام از مدارس چهارگانه صحن نیز عناوین خاص خود را داشتند که عبارت بودند از: مدرسه اول، مدرسه ثانی، مدرسه ثالث و مدرسه رابع (Uzunçaşılı, 33; Yakuboğlu, 103). علاوه بر مدارس در این مجموعه نهادهای علمی - آموزشی دیگری نیز وجود داشتند که تا حدود زیادی به تعلیم علوم مشخص و یا انجام خدمات معین اختصاص داشتند که از آن جمله می‌توان به دارالحدیث، مدرسه طب، داروخانه، عمارت، طب‌خانه، دارالشفاء و کتابخانه اشاره کرد (Uzunçaşılı, ibid). پس از اتمام بنای مدارس سلیمانیه، برجسته‌ترین علمای عصر برای تدریس در آنها در نظر گرفته شد که از آن میان می‌توان به قاضی‌زاده شمس‌الدین احمد (د ۹۸۸ق) و معمارزاده مصلح‌الدین مصطفی بن محمد (د ۹۷۲ق) اشاره کرد. تدریس در دارالحدیث نیز به ملایحیی بن نورالدین (د ۹۶۸ق) سپرده شد (Yakuboğlu, ibid).

با تأسیس مدارس سلیمانیه، حدود یک قرن پس از بنیان مدارس صحن ثمان فاتح، سلسله مراتب مدارس تحول یافت (Ahmed and Filipovic, 183) و این مدارس در موقعیت برتری نسبت به مدارس صحن ثمان فاتح قرار گرفت (البته مدرسه دارالحدیث، که مدرس آن روزانه صد آچه حقوق می‌گرفت (مجدی، ۵۱۶؛ عطائی، ۱۹)، در برترین جایگاه سلسله مراتب عثمانی قرار گرفت)؛ این سلسله مراتب، به رغم برخی تغییرات جزئی، در سراسر دوره‌های آتی نیز حفظ گردید (İzgi, 35-42; Yakuboğlu, 105-106). بدین ترتیب، تشکیلات مدارس به مرحله‌ای از پیشرفت و تکامل در دوره عثمانی رسید که در ادوار پیش از آن سابقه نداشت (Ahmed and Filipovic, 186).

همان‌گونه که یاد شد، تأسیس مدارس در دوره عثمانی، از اوایل روی کار آمدن این دولت تا دوره سلطنت سلیمان قانونی، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، از روند رو به رشد چشمگیری برخوردار بود. در این دوره، حدود دویست و شصت و دو مدرسه کوچک و بزرگ، در مرکز و اطراف و اکناف قلمروی عثمانی احداث گردید، که از این تعداد صد و شش مدرسه در دوره سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ق) یا به عبارتی همان دوره اوج آموزش مدرسه‌ای، بنا نهاده شده است (نک: احسان‌اوغلی، «مدارس

امپراتوری عثمانی»، ۱۶۱-۱۶۳؛ قس: 16-17 (Uzunçalışlı).

با اینکه در ادوار پس از سلیمان قانونی (د ۹۷۴ ق) تحول چندانی در سلسله مراتب و سازمان مدارس عثمانی به وجود نیامد، اما سنت و سیاست تأسیس مدارس کم و بیش به همان قوت خود باقی ماند و تعدادی مدارس مهم، که البته اهمیت آنها به پای مدارس صحن ثمان فاتح و مدارس سلیمانیه نمی‌رسید، بنیان نهاده شد که از آن میان می‌توان به مدرسه سلیم سوم (حک: ۱۵۶۶-۱۵۷۵ ق) در ادرنه، موسوم به مدرسه سلیمیّه و مدرسه مراد سوم (حک: ۱۵۷۵-۱۵۹۵ ق)، مشهور به مدرسه مرادیه در مانیسا و نیز دارالحدیث سنان پاشا در استانبول اشاره کرد (Baltacı, 50).

۲. عوامل مؤثر بر گسترش مدارس در دوره عثمانی

با توجه به مطالبی که ذکر شد، روشن گردید که سنت آموزش مدرسه‌ای که از دوره سلاجقه روم (۴۷۳-۷۰۷ ق)، در منطقه آناتولی رایج شده بود، در دوره عثمانی رشد چشمگیری یافت و در نیمه دوم قرن دهم هجری، اوج توسعه و شکوه خود را تجربه کرد. از آنجایی که رشد و توسعه نهادهای علمی و فرهنگی در هر دوره و سرزمینی بدون فراهم آمدن بسترهای مناسب برای آن تحقق نمی‌یابد، بی‌شک، در این دوره از تاریخ عثمانی نیز در سایه فراهم آمدن چنین شرایطی بود که مدارس و آموزش مدرسه‌ای گسترش و توسعه قابل توجهی یافت. در ادامه مقاله، بخشی از عوامل مهم تأثیرگذار در ظهور و بروز این پدیده تاریخی - فرهنگی بررسی خواهد شد.

۱.۲. تشکیلات دیوانی

در دوره‌ای که عثمانی‌ها فقط به عنوان رهبران غازی قبائل ترکمن، در مناطق غربی آناتولی و در امتداد مرزهای امپراتوری رو به افول بیزانس، مشغول فعالیت‌های نظامی بودند، تشکیلات سیاسی، نظامی و مالی مبتنی بر سازمان ساده قبیله‌ای پاسخگوی نیازهای نه چندان پیچیده آنها بود، که غالباً از مسائلی چون تقسیم غنایم و چراگاه فراتر نمی‌رفت. اما به موازات توسعه قلمروی عثمانی، که به تدریج شرایط مناسب برای تشکیل دولت فراهم می‌گردید، لزوم سازماندهی دولت و توسعه تشکیلات دیوانی نیز آشکار می‌شد. پس از تسلط عثمانی‌ها بر قرجه‌حصار، الزام به وجود آمدن تشکیلات حکومتی برای اداره امور را احساس کردند. بر این اساس بود که اولین اقدامات سازماندهی تشکیلات دیوانی و قضایی در زمان عثمان (د ۷۲۴ ق) و در این شهر

برداشته شد (عاشق‌پاشازاده، ۱۸-۲۱). از آنجایی که رعایای عثمانی‌ها در این مقطع بیشتر از ترکمانان کوچ‌رو و نیمه کوچ‌نشین به شمار می‌رفتند (Inalcık, I, The Ottoman Empire, 6؛ اینالچق، «الدوله و الرعايا»، ۸۲-۸۴؛ Shaw, 1/12)، و به رغم اینکه تواناییهای نظامی قابل توجه‌شان از عوامل اصلی شکل‌گیری دولت عثمانی به شمار می‌رفت، با امور دیوانی و اداره مسائل مملکتی آشنایی چندانی نداشتند (نک: دورسون، ۱۸۹).

عثمانی‌ها برای رفع این مشکل درصدد برآمدند علما و افراد باسواد را از مناطق دیگر به قلمروی تحت فرمان خود جلب کنند تا با استفاده از توانایی‌های آنان، تشکیلات دیوانی خود را سامان دهند. بدین ترتیب، علمایی که در دوره شکل‌گیری دولت عثمانی به خدمت عثمانی‌ها درآمدند، با استفاده از آگاهی خود از اصول اسلامی و شیوه‌های اداری، ساختار کلی تشکیلات حکومتی و دیوانی عثمانی را پی‌افکنند (Shinder, 514, 517). با این حال، عثمانی‌ها متوجه این نکته شده بودند که برای توسعه دستگاه اداری و دیوانی ناگزیر از فراهم آوردن شرایط و امکانات آموزش لازم برای تربیت افراد باسواد مورد نیاز در قلمروی خود هستند. از آنجایی که از زمان گسترش نهاد مدرسه در جهان اسلام، در کنار ارائه علوم دینی، از آن به عنوان مرکزی برای تربیت دیوانسالاران استفاده می‌شد (Cahen, 249) و معمولاً بسیاری از این دیوانیان نزد علما تعلیم می‌دیدند (Shinder, 515)؛ به رغم سکوت منابع تاریخی، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که ارتباط مستقیمی میان نیاز تشکیلات اداری عثمانی به افراد باسواد و تأسیس مدارس در دوره شکل‌گیری این دولت از سوی سلاطین عثمانی وجود داشت.

بررسی روند و چگونگی به کارگیری دانش‌آموختگان مدارس در تشکیلات اداری عثمانی، به خوبی ارتباط میان گسترش کمی و کیفی مدارس و توسعه این تشکیلات را به خوبی نشان می‌دهد. در واقع اگر ساختار تشکیلات دولت عثمانی در دو بخش کلی نظامی و غیرنظامی مورد توجه قرار گیرد، مدارس معمولاً تأمین‌کننده نیروهای مورد نیاز بخش غیرنظامی تشکیلات دولت عثمانی به شمار می‌رفتند (Ahmed and Filipovic, 185; İhsanoğlu, "Ottoman Science in Clasic period", 3 و فارغ‌التحصیلان مدارس به طور فزاینده‌ای در نهادها و سطوح مختلف تشکیلات اداری و دیوانی عثمانی به خدمت گرفته شدند (دورسون، ۲۲۸؛ و نیز نک: ایتسکویتس، ۹۷؛ İpşirli, "Ottoman State Organization", 1/251).

به طور کلی می‌توان گفت که طبقه دیوانسالار عثمانی، مانند طبقات دینی، در مدارس تحت تعلیم قرار می‌گرفتند (Lewis, 148-149). به عنوان مثال، جندرلو

قره‌خلیل از شاگردان علاءالدین اسود، دومین مدرس مدرسه ازنیک در زمان اورخان بود که از سوی امیرعثمانی برای خدمت در تشکیلات قضایی انتخاب شد (طاشکپری‌زاده، ۱۰؛ مجدی، ۳۰). موفقیت قره‌خلیل در امور قضایی زمینه دستیابی وی به مناصب مهم دیوانی را مهیا ساخت؛ در دوره حکومت مراد اول (حک: ۷۶۱-۷۶۹ق) او از دستگاه قضاء به دستگاه دیوانی منتقل شد و به مقام وزارت و منصب بیگلربیگی رسید و به لقب خیرالدین پاشا ملقب شد (همانجاها). پس از خیرالدین پاشا نوادگان او، که تا فتح قسطنطنیه (۸۵۷ق)، به مدت قریب یک و نیم قرن، مناصب مختلف نظامی، علمی و دیوانی مانند قضائی، قاضی‌عسکری، وزارت و وزیر اعظمی را در اختیار داشتند، همه از دانش‌آموختگان مدارس به شمار می‌رفتند (İpşirli, ibid, 1/257).

به موازات گسترش سریع قلمرو عثمانی در دوره کلاسیک، تشکیلات دیوانی و اداری آن نیز توسعه یافت؛ توسعه تشکیلات دیوانی در سایه وجود افراد با سواد که از توانایی اداره امور دیوانی برخوردار باشند، ممکن و مقدور می‌شد. توجه به این نکته، بخشی از انگیزه‌های سلاطین عثمانی در اهتمام چشمگیر آنها به تأسیس مدارس بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از مدارس پیش از خود را آشکار خواهد کرد. در واقع، در گسترش سنت آموزش مدرسه‌ای دوره عثمانی، علاوه بر اهداف مختلف مذهبی، علمی و آموزشی، تربیت افراد مورد نیاز تشکیلات دیوانی و قضائی نیز مدنظر بود (İhsanoğlu, ibid, 2). محمد فاتح، پس از فتح استانبول، در کنار اهدافی چون تربیت عالمان برجسته، برای برطرف کردن نیازهای دولت عثمانی به دیوانسالاران، قضات و مفتی‌های با تحصیلات عالی، مدارس صحن ثمان خود را بنیان نهاد (Atay, 85-86; Taskın, 363). به طور کلی، وجود تشکیلات دیوانی کارآمدی که توان اداره سرزمینهایی که هر روز بر وسعت آن افزوده می‌شد، گسترش مدارس، به عنوان نهادهای آموزشی عالی زمان را ایجاب می‌کرد. از این‌رو، گسترش قابل توجه مدارس در دوره کلاسیک عثمانی، به ویژه از زمان فتح استانبول (۸۵۷ق) تا اواخر قرن دهم هجری، و البته حضور گسترده دانش‌آموختگان مدارس در تشکیلات دیوانی، ارتباط مستقیم میان گسترش نیازهای تشکیلاتی و توسعه چشم‌گیر مدارس را به اثبات می‌رساند (نک: İpşirli, ibid; Lewis, 149; Babinger, : (VIII/62; k?prülü, 60).

در واقع به موازات گسترش نهادهای اداری و حکومتی عثمانی، که در اواخر قرن دهم هجری به اوج خود رسید، مدارس هم پا به پای آن توسعه و گسترش یافتند. از این‌رو، می‌توان نیازهای دیوانی و گسترش این نیازها را تا اواخر قرن دهم هجری، یعنی

دوره‌ای که از آن تحت عنوان اوج قدرت و شکوه دوره عثمانی و دوره گسترش ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و البته تشکیلاتی و اداری آن یاد می‌شود، یکی از متغیرهای مهم مؤثر بر توسعه و شکوه مدارس در قلمرو عثمانی به شمار آورد. از این‌رو، در دوره کلاسیک دولت عثمانی، نیازهای رو به فزون اداری و دیوانی عثمانی را می‌توان از عوامل مؤثر بر روند گسترش مدارس و آموزش مدرسه‌ای به شمار آورد.

۲.۲. تأثیر تشکیلات قضایی بر گسترش مدارس

از آنجایی که هر دولتی برای اداره جامعه تحت فرمان خود ناگزیر از داشتن تشکیلات قضایی منسجم و سازمان یافته است، عثمانی‌ها نیز از همان دوره شکل‌گیری دولت‌شان در صدد سازماندهی تشکیلات قضایی متناسب با نیازهای خود برآمدند. با توجه به اینکه دولت عثمانی دولتی اسلامی به شمار می‌رفت، بنابر عرف رایج می‌بایست شریعت اسلامی و فقه (حنفی) به عنوان مبنای مسائل شرعی مورد توجه قرار می‌گرفت (Aydin, 1/431، دورسون، ۲۴۲). با توجه به اینکه که فقها معمولاً آگاه‌ترین افراد در جوامع اسلامی نسبت به مسائل فقهی بودند، سازماندهی تشکیلات قضایی مطابق با معیارهای اسلامی و نیز استحکام و استمرار آن با همکاری فقها میسر و مقدور می‌گردید. در این دوره، دولت عثمانی به خاطر مشکلات ناشی از ناآگاهی رعایای عثمانی از مسائل شرعی و فقهی، دعوت فقها از سرزمینهای دیگر را به عنوان راه حلی موقت مورد توجه قرارداد (عارف، ۱۴۰-۱۴۲)؛ از این‌رو، در دوره عثمان اول (د ۷۲۴ق)، طورسون فقیه قرمانی به عنوان خطیب و قاضی منصوب شد تا به مسائل دینی و شرعی رسیدگی کند (عاشق‌پاشا زاده، ۱۸). اما ظاهراً بنیانگذاری چهارچوب نظام قضایی عثمانی پس از انتقال پایتخت عثمانی به شهر بروسه صورت گرفت و قراخلیل چاندارلی به عنوان قاضی شهر، به همراه علاءالدین پاشای وزیر اعظم، تشکیلات قضایی این دولت را براساس فقه حنفی بنیان نهاد (Okandan, 16).

بی‌شک توسعه تشکیلات قضایی، متناسب با گسترش قلمرو و افزایش نیاز به قضات آشنا با اصول فقهی، تنها با اتکا به علمایی که از مناطق و سرزمینهای دیگر جذب می‌شد، امکان‌پذیر نبود. از این‌رو، مانند تشکیلات اداری برای پشتیبانی مناسب از تشکیلات قضایی و تربیت افراد متخصص متناسب با وسعت و گستردگی نظام قضایی عثمانی، لازم بود تعلیم و تربیت قضات در قلمرو تحت فرمان عثمانی مورد توجه جدی قرار گیرد (نک: Imber:89,225; Pixel, 89). با توجه به نیاز مبرم دولت عثمانی به

تربیت قضات آشنا با فقه (حنفی) برای سازماندهی نظام قضایی خود، می‌توان گفت که در شکل‌گیری سنت آموزش مدرسه‌ای در اوایل دوره عثمانی و تأسیس مدارس، چنین نیازهایی تأثیر چشمگیری داشت.

تأثیر نیازهای دستگاه قضایی تنها در شکل‌گیری مدارس محدود نماند، بلکه از آن می‌توان به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار مهم در گسترش مدارس در ادوار بعدی تاریخ عثمانی نیز یاد کرد. توسعه مستمر قلمرو عثمانی در دوره کلاسیک و به تبع آن افزایش رعایای تحت فرمان این دولت^۱ و همچنین تحولات اقتصادی، نظامی و الزامات اداری، به گسترش تشکیلات قضایی دولت عثمانی، ضرورت زیادی می‌بخشید (Aydin, 1/438; İpşirli, 1/268, 438). بر همین اساس است که هر کدام از سلاطین عثمانی دوره کلاسیک، در صدد توسعه هر چه بیشتر سنت آموزش مدرسه‌ای در زمان سلطنت خود برمی‌آمدند و مدارس متعددی را بنیان می‌نهادند. به عبارت دیگر، آشکارا می‌توان بین تحولات و توسعه نظام قضایی عثمانی با گسترش مدارس در دوره کلاسیک ارتباط مستقیمی را مشاهده کرد، تا جایی که به علت وابستگی و پیوستگی مستقیم مسائل قضایی با امور آموزشی، قاضی‌عسکر (روملی)^۲ و از نیمه دوم قرن دهم هجری (اواخر دوره کلاسیک)، شیخ‌الاسلام^۳ در رأس هر دو نهاد قرار گرفت (Lewis, 148; K?ldy Nagy "KĀDI, Part: Ottoman Empire", IV/375, 376; ibid, " (Baltacı, 53;

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان شکل‌گیری، توسعه و اوج سنت آموزش مدرسه‌ای و نیز نهاد مدرسه در دوره عثمانی را به موازات شکل‌گیری نهاد قضایی - حقوقی ساختار اداری دولت عثمانی مورد توجه قرار داد و نیاز دولت عثمانی به سازمان

۱. برای آگاهی بیشتر از روند افزایش رعایای عثمانی نک: "اینالچق، و الرعايا، التاريخ الاقتصادي والاجتماعی للدولة العثمانية، ۷۲-۹۳.

۲. از قرن هشتم تا اواسط قرن دهم هجری، قضات واحدهای مختلف قضایی (قضاء) در روم‌ایلی و آناتولی از طرف قاضی‌عسکر روم‌ایلی و آناتولی که رسماً برجسته‌ترین مقام علمی را در میان علما داشتند، انتخاب می‌شدند (Uzunçalışlı, 89, 87).

۳. از نیمه دوم قرن دهم هجری، مقام و جایگاه مفتی استانبول (شیخ الاسلام) در سلسله مراتب تشکیلات علمیه، بالاتر از قاضی‌عسکر روم‌ایلی قرار گرفت (Repp, "SHAYKH AL-ISLAM, In the Ottoman Empire", (Uzunçalışlı, 163; Baltacı, 53; IX/401) و از زمان به بعد، تمامی اعضای طبقه (صنف) علمیه و کارگزاران دینی مثل قضات، مفتی‌ها و مدرسان، تحت ریاست شیخ‌الاسلام سازماندهی شدند (دورسون، ۲۲۵؛ Uzunçalışlı, 174-175, 179-180).

قضایی کارآمد و پویا و فقها و قضات آشنا با نظام فقهی - حقوقی اسلامی را یکی از متغیرهای مهم در رشد و شکوفایی مدارس در قلمرو عثمانی مورد توجه جدی قرار داد.

۲.۳. ثبات سیاسی

در دوره شکل‌گیری دولت عثمانی در اوایل قرن هشتم هجری، این دولت یکی از بلیک‌های کوچک آناتولی به شمار می‌رفت که غزا و جهاد علیه امپراتوری بیزانس بارزترین ویژگی آن به شمار می‌رفت (İnalçık, *The Ottoman Empire*, 5-6). این دولت مرزی نه چندان مطرح، به تدریج قلمرو پیشین امپراتوری بیزانس در آناتولی و شبه جزیره بالکان را به تصرف خود درآورد و با فتح قسطنطنیه (۸۵۷ ق)، برای همیشه به عمر این امپراتوری پایان داد و در ادامه، با تسلط بر بیشتر مناطق عرب‌نشین در نیمه اول قرن دهم هجری، به قدرتمندترین دولت در جهان اسلام تبدیل شد. با استمرار این موفقیت‌های نظامی، در دوره سلیمان اول مشهور به قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق) در منطقه‌ای که از اروپای مرکزی تا اقیانوس هند گسترده بود، امپراتوری عثمانی، به مثابه یک قدرت جهانی مطرح گردید.^۱ دستاورد عمده این موفقیت‌های نظامی و سیاسی در بعد داخلی، تثبیت قدرت و تحکیم قدرت سلاطین عثمانی و حاکم شدن دوره‌ای از ثبات سیاسی در قلمرو تحت فرمان آنها بود. در سایه این ثبات سیاسی، به ویژه از زمان روی کار آمدن مراد دوم تا پایان دوره سلیمان قانونی (د ۹۷۴ ق)، هیأت حاکمه و دولتمردان عثمانی فرصت و امکان پرداختن به امور فرهنگی و علمی و به ویژه، تأسیس مدارس را پیدا کردند.

به طور کلی دو قرن نهم و دهم هجری در تاریخ مدارس در عهد عثمانی را به عنوان دوره شکوفایی مدارس به شمار می‌آورند و تقریباً از اواخر قرن دهم هجری، انحطاط مدارس آغاز می‌شود (Baltacı, 19). همانطور که ذکر آن رفت، توسعه مدارس در دوره عثمانی با تأسیس مدارس مراد دوم (حک: ۸۲۴ - ۸۵۵ ق) در ادرنه و بروسه، تسریع شد و با تأسیس مدارس صحن ثمان فاتح (حک: ۸۵۵ - ۸۸۶ ق) و سپس مدارس سلیمانیه (حک: ۸۴۸ - ۹۷۴ ق) به اوج شکوفایی و توسعه رسیدند (نک: سطور پیشین). این دوره دقیقاً دوره اقتدار دولت عثمانی است که ثبات سیاسی مهمترین شاخصه آن به شمار می‌رود.

۱. برای آگاهی بیشتر از توسعه قلمرو و قدرت دولت عثمانی در دوره کلاسیک و تبدیل شدن آن به قدرتی جهانی نک: پورگشتال، ۸۳/۱ به بعد، ۸۰۹/۲ - ۱۳۲۲؛ اوزون چارشلی، ۱۱۱/۱ - ۵۵۴، ۵۳۳-۲/۲؛ Emecen, 1/3-42; (İnalçık, *The Ottoman Empire*, 5-40).

در این بستر مناسب سیاسی بود که توسعه و گسترش مدارس در قلمرو عثمانی ممکن گردید و اهتمام به امر بنیان نهادن مدارس در نقاط مختلف قلمروی عثمانی، به عنوان عنصر ثابت سیاست دولت عثمانی در زمینه مسائل علمی و آموزشی مورد توجه قرار گرفت (احسان‌اوغلی، «مدارس/امپراتوری عثمانی»، ۱۵۳) و برجسته‌ترین علما و هنرمندان سرزمینهای اسلامی در پایتخت عثمانی گرد آمدند (İhsanoğlu, "Ottoman Science in Classical period", 8). تقارن دوره اوج شکوفایی مدارس و آموزش مدرسه‌ای با دوره ثبات و شکوه سیاسی دولت عثمانی، نشان می‌دهد که ثبات سیاسی دولت عثمانی را می‌توان یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار در پیشرفت و توسعه مدارس در قلمرو عثمانی در این دوره به شمار آورد.

۴.۲. وضع اقتصادی

در هر دوره تاریخی و در هر سرزمینی، تحولات فرهنگی و علمی، بی‌تردید به شکل غیر قابل انکاری، متأثر از اوضاع و شرایط اقتصادی آن دوره و سرزمین است. گسترش و توسعه مدارس و آموزش مدرسه‌ای در قلمروی عثمانی، بدون شک بدون فراهم آمدن شرایط و بسترهای مساعد اقتصادی ممکن نمی‌گردید. به طور کلی، از اواسط قرن نهم هجری تا اواخر قرن دهم هجری، دوره رشد و شکوفایی اقتصادی تاریخ عثمانی محسوب می‌شود که طی آن کشاورزی و تجارت عثمانی، در مقایسه با ادوار قبل و بعد از آن، در شرایط بسیار مساعدی قرار داشت (نک: اینالچق، *التاریخ الاقتصادي والاجتماعی للدولة العثمانیة*، ۱/۹۷-۵۳۹؛ Pamuk, 1-111 210؛ Faroghi, "OTHMĀNLI, Part II, (VIII/202). این دوره، تقریباً مطابق با دوره رشد و شکوفایی مدارس و آموزش مدرسه‌ای در دوره عثمانی و تأسیس و فعالیت مهمترین و باشکوه‌ترین مدارس عثمانی، یعنی مدارس صحن ثمان فاتح (تأسیس در ۸۶۷ - ۸۷۵ ق) و مدارس سلیمانیه (تأسیس در ۹۵۷-۹۶۷ ق) است (نک: شماره‌های ۱.۲ و ۱.۳ از همین مقاله).

توجه به هزینه‌های سنگین بنای مدارس باشکوهی چون مدارس صحن فاتح و مدارس سلیمانیه و نیز تعداد قریب به دویست و پانزده مدرسه‌ای که از عهد مراد دوم تا پایان سلطنت سلیمان قانونی (یعنی بین سالهای ۸۲۴ و ۹۷۴ هجری) در قلمروی عثمانی تأسیس شده بود (نک: İhsanoğlu, "Ottoman Educational and...", 2/382) و همزمانی این دوره با دوره شکوفایی اقتصادی دولت عثمانی، به خوبی نشانگر این مطلب

است که در سایه شرایط مساعد اقتصادی، چنین پیشرفتی در گسترش مدارس در این دوره حاصل شده است. دلیل دیگری که این نظر را تأیید می‌کند توجه به این نکته است که دقیقاً از زمان آغاز روند تنزل اقتصادی دولت عثمانی یعنی از اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری به بعد (فاروقی، همانجا)، وضعیت آموزش مدارس و نیز تأسیس مدارس، روند تنزلی و انحطاط را طی نمود (İhsanoğlu, ibid, 2/382, 389-390).

در سایه اوضاع رو به رشد اقتصادی بود که ثروتهای هنگفت وقفی، هر چه بیشتر در خدمت فعالیت‌های علمی و آموزشی و مدارس قرار گرفت (idem, "Ottoman Science in Classical period", 8) و ضمن فراهم آمدن امکانات آموزشی و رفاهی بیشتر برای مدارس، دستمزد و مستمری افزونتری به استادان، محصلان و خدمه و کارمندان مدارس اختصاص یافت. به عنوان مثال، در وقفنامه صحن ثمان فاتح، برای رؤسای مدارس هشتگانه شصت آقچه و استادان دارالحدیث پنجاه آقچه و اساتید دارالطب بیست آقچه به عنوان حقوق روزانه اختصاص یافته بود (احسان‌اوغلی، «مدارس امپراتوری عثمانی»، ۱۶۰). شاید بتوان این ادعا را مطرح کرد که تحت تأثیر همین اوضاع مناسب اقتصادی بود که دستمزد و حقوق پرداختی به مدرسان مدارس مختلف، از معیارهای مهم در رتبه‌بندی مدارس مختلف و تعیین جایگاه هر مدرسه‌ای در سلسله مراتب مدارس عثمانی به شمار می‌رفت و بر همین اساس بود که مدارس صحن ثمان و سپس مدارس سلیمانیه در بالاترین سطح مدارس عثمانی قرار گرفتند (نک: همین پژوهش، بخش مربوط به مدارس صحن ثمان و مدارس سلیمانیه). از این‌رو، با قطع و یقین می‌توان گفت که اوضاع مناسب و شکوفایی اقتصادی در دوره کلاسیک (البته از اواسط قرن نهم تا اواخر قرن دهم هجری)، نقش و تأثیر قابل‌توجهی در گسترش چشمگیر مدارس در این دوره داشته است.

۵.۲. گسترش نظام وقف

سنت اسلامی وقف، که از زمان سلاجقه روم در آناتولی نهادینه شده بود (Cahen, 178,262; Çetin, Osman, 202-203; Gül, 13; İhsanoğlu, "Institutionalization of Science", 268)، در عهد عثمانی نیز گسترش یافت و کارکردهای متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیدا کرد که از جمله مهمترین آنها، قرار گرفتن آن در خدمت امور علمی و آموزشی بود. در واقع، نظام مالی مدارس دوره عثمانی به طور کامل

مبتنی بر نظام وقف بود و مانند بسیاری از سرزمینهای اسلامی، در قلمرو عثمانی نیز، نهاد وقف پشتیبان اصلی مالی مدارس به شمار می‌رفت (Deguilhem, XI/88; 8, " Ottoman Science in Classical period ", İhsanoğlu, و اکثریت مدارس به صورت موقوفه تأسیس و اداره می‌شدند.^۱ در سایه همین سنت مرسوم بود که اکثر قریب به اتفاق مدارس عثمانی در دوره کلاسیک، حتی مدارس مشهوری مثل مدارس ثمانیه و سلیمانیه (Master, 250)، که در ظاهر وابسته به دولت عثمانی بودند، بر اساس سنت وقف تأسیس شده بودند و ضمن آن که اداره این مدارس براساس وقف‌نامه‌های بانیان آنها بود، هزینه‌های مالی‌شان نیز از طریق موقوفه‌های زیادی که بدانها اختصاص یافته بود، تأمین می‌شد. بر این اساس، فراگیری سنت وقف در دوره کلاسیک عثمانی و پیوستگی مدارس با این سنت اسلامی را باید از عوامل اصلی و تعیین کننده در بحث گسترش کمی مدارس در اکثر مناطق قلمرو عثمانی و شهرها و روستاهای آن به شمار آورد (Kazıcı, 92; İhsanoğlu, ibid).

استقرار مدارس بر نظام وقف، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی چون غیرقابل تصرف بودن و همیشگی بودن موقوفه‌ها، نه تنها موجب استقلال مالی و اداری مدارس می‌گردید، بلکه با تضمین امکانات و نیازهای اساسی مورد نیاز مدرسان و دانش‌آموزان (Cataltepe, 24) زمینه مناسبی را برای فعالیت و کارکرد مستمر و دائمی مدارس فراهم می‌آورد. از آنجایی که تحولات و بی‌ثباتی‌های سیاسی نیز نمی‌توانست در کارکرد نهادهای مبتنی بر وقف، مشکل و وقفه چندانی پدید آورد، نظام مدارس مبتنی بر وقف حتی در چنین شرایطی، نه تنها از نوعی ثبات و پایداری برخوردار می‌شد، بلکه به علت روی آوردن ثروتمندان و ملاکین به وقف اموال و املاک خود در شرایط بحرانی و بی‌ثباتی‌های سیاسی، رونق و استحکام بیشتری می‌یافت (نک: Cetin, A. , 221-227). از این رو، رواج و فراگیری چشمگیر سنت وقف و اختصاص بخش قابل توجه‌ای از موقوفه‌ها به مدارس در دوره کلاسیک عثمانی را باید از مهمترین علل گسترش، فراگیری و نیز استمرار فعالیت مدارس در این دوره از تاریخ عثمانی به شمار آورد.

۱. برای نمونه‌های وقف‌نامه‌هایی که شرایط مورد نظر واقفان در آنها ذکر شده نک: Bilge, 229-233, 297-298. (303-304).

۶.۲. مهاجرت عالمان به قلمروی عثمانی

یکی از عوامل مهمی که موجب رشد و توسعه سنت آموزش مدرسه‌ای در قلمروی عثمانی در دوره کلاسیک شد، مهاجرت علمای برجسته از مناطق مختلف جهان اسلام به سرزمینهای تحت فرمان عثمانی‌ها بود. در دوره شکل‌گیری دولت عثمانی، از آنجایی که اکثر قریب به اتفاق رعایای آن، از سواد و دانش بهره‌چندانی نداشتند (Yakuboğlu, 75)، عثمانی‌ها سیاست جذب و به خدمت گرفتن علما و افراد باسواد از مناطق خارج از قلمرو عثمانی را در دستور کار قرار دادند (ibid). از این‌رو، دولت عثمانی از همان ادوار اولیه برای رفع نیازهای خود و نیز ارتقاء جایگاه علمی - آموزشی قلمروی عثمانی، تعدادی از علما و افراد دانش‌آموخته را که غالباً تحصیلات خود را در مراکز فرهنگی برجسته جهان اسلام در آن دوره (همچون ایران، شام و مصر) کسب کرده بودند (Uzunçalışlı, 228; "Ottoman State İpşirli Organization", 1/257-258)، به خدمت خود درآورد.^۱ بر همین اساس، مدرسان مدارس عثمانی معمولاً علمایی بودند که از نقاط مختلف جهان اسلام از جمله قونیه، آق‌سرای، ایران، ماوراءالنهر، مصر و سوریه به قلمرو عثمانی آمده بودند (دورسون، ۲۲۷؛ احسان‌اوغلی، «مدارس امپراتوری عثمانی»، ۱۵۴).

استفاده از علمای دیگر سرزمینهای اسلامی به عنوان مدرس مدارس عثمانی، در کنار رحله‌های علمی علمای تحت فرمان عثمانی‌ها،^۲ موجب شد تا سنتها و تجارب

۱. از جمله این علما می‌توان به اده‌بالی (طاشکپیری‌زاده، ۶؛ مجدی، ۲۰)، طورسون فقیه، که برای اولین بار در اسکی‌شهر به نام عثمان‌غازی خطبه خواند (مجدی، ترجمه شقایق نعمانیه، ۲۱)، خطاب بن ابی‌قاسم قره‌حصاری (مجدی، ترجمه شقایق نعمانیه، ۲۱)، داود بن محمود قیصری قرامانی (طاشکپیری‌زاده، ۸)، علاءالدین اسود (همو، ۹) اشاره کرد.

۲. اولین مدرس مدرسه از نیک یعنی داود قیصری، اهل قیصریه بود و در مصر تحصیل کرده بود (Bilge, 64). علاءالدین طوسی و فخرالدین عجمی، از مدرسان معاصر مراد دوم (حک: ۸۲۴ - ۸۵۵ق)، ایرانی بودند (دورسون، ۲۲۷). شیخ بدرالدین و محمد فناری (ملا فناری) که در قلمرو عثمانی متولد شده بودند، تحصیلات خود را در قاهره به پایان رسانده بودند (همو، ۲۲۸).

۳. به عنوان نمونه می‌توان به موسی پاشا بن محمود مشهور به قاضی‌زاده رومی (د ۸۱۵ق)، از علما و مدرسان مشهور زمان مراد خداوندگار، اشاره کرد که پس از کسب تحصیلات خود در بروسه، به خراسان و ماوراءالنهر مهاجرت کرده و از علمای این مناطق کسب علم کرد. او مدتی را در سمرقند و در دربار الغیبیگ گذراند (مجدی، ۳۸). وی همچنین مدتی در سلک شاگردان سید شریف جرجانی (علی بن محمود جرجانی (د ۸۱۶ق) درآمد (مجدی، ۳۸) و از طریق او بود که نخستین حلقه ارتباط علمای عثمانی با شید شریف جرجانی پدید آمد (baltacı, 16).

آموزشی مراکز مهم علمی و آموزشی مهم جهان اسلام به مدارس قلمرو این دولت منتقل گردد و سنت آموزش مدرسه‌ای بر پایه‌ای مستحکم استوار شود (Imber, 226-227). این امر تا زمانی که فارغ التحصیلان مدارس عثمانی از نظر علمی شرایط لازم برای تدریس را به دست آوردند، ادامه یافت. بنابر بررسی‌های صورت گرفته، از ۱۱۵ عالم و مدرس شناخته شده مدارس عثمانی در فاصله قرنهای ۸ و ۹ هجری که در مراکز علمی خارج از قلمرو عثمانی تحصیل کرده بودند، ۴۳/۳ درصد آنها در ایران، ۲۳/۴ درصد در مصر، ۱۴/۷ درصد در مراکز و مدارس آناتولی، ۸/۶ درصد در ماوراء النهر، ۷/۸ درصد در شام و ۱/۷ درصد در تحصیل کرده بودند (İhsanoğlu, "Ottoman Science in Classical Period", 5). از بررسی مؤلفان ۳۳ اثر مختلفی که به عنوان متن درسی در مدارس عثمانی استفاده می‌شدند، روشن می‌شود که مراکز مختلف فرهنگ اسلامی در توسعه و گسترش آموزش مدرسه‌ای در قلمروی عثمانی تأثیرگذار بودند (احسان‌اوغلی، «مدارس امپراتوری عثمان»، ۱۵۴). براساس یک پژوهش آماری که درباره مؤلفان این مؤلفان صورت گرفته است، ۳۹/۳ درصد به ایران، ۳۰/۳ درصد به مصر، ۶/۰۶ درصد به هر یک از مناطق ماوراء النهر، عراق، خوارزم و فرغانه و ۳/۰۳ درصد نیز به هر یک از دو منطقه آناتولی و خراسان اختصاص داشت (Lekesiz, 27-28).

برای مهاجرت علمای مناطق مختلف اسلامی و سکونت آنها در قلمروی عثمانی، دلایل متعددی وجود داشت. یکی از عوامل تأثیرگذار در این جریان، ثبات سیاسی قلمرو عثمانی (نک: همین مقاله شماره ۲، ۳) بود، آن هم در شرایطی که در سرزمینهای دیگر اسلامی و همجوار آناتولی، بی‌ثباتی و هرج و مرج حاکم بود و توجه چندانی به مسائل علمی و فرهنگی صورت نمی‌گرفت. حمایت سلاطین عثمانی از علما، بخششهای فراوان آنها به اهل علم^۱ و نیز امکانات مختلفی که آنها در قالب مدارس و نهادهای علمی فراهم می‌آوردند، موجب جلب نظر علما از سرزمینهای مختلف به سوی قلمروی عثمانی می‌شد. در این میان مهاجرت و حضور دانشمندان ایرانی در فعالیتهای آموزشی قلمروی عثمانی دلایل دیگری نیز داشت که از جمله می‌توان به اشتراکات تاریخی و فرهنگی،

۱. به عنوان نمونه، سلطان بایزید یلدرم، به اکرام علما می‌پرداخت و سعی می‌کرد نظر علما برجسته را از سرزمینهای مختلف، به ویژه مصر، برای آمدن به قلمروی خود جلب کند (ایتسکویتس، ۴۵). محمد فاتح نیز، به جذب علمای برجسته به قلمرو عثمانی توجه ویژه‌ای داشت. وی علی قوشچی، را به استانبول دعوت کرد و او را با اجرت روزانه دویست آقچه، یعنی بالاترین سطح دستمزد تا آن زمان، به تدریس در مدرسه ایاصوفیه منصوب کرد (Yakuboğlu, 88؛ نیز نک: صفا، ۹۹/۴).

حمایت دولت عثمانی از مذهب تسنن، مناسبات علمی و فرهنگی تاریخی دو سرزمین، رواج رحله‌های علمی میان علمای دو سرزمین و نیز پیوستگی جغرافیایی دو سرزمین اشاره کرد (Shaw, 1/81). البته مهاجرت علما همیشه به صورت ارادی نبود بلکه در مواردی نیز اجبار موجب مهاجرت علما به سرزمینهای عثمانی می‌شد؛ به عنوان مثال، پس از اشغال تبریز در سال ۹۲۰ق، بسیاری از علمای این شهر، به همراه هزاران نفر از بازرگانان، صنعتگران این شهر به استانبول منتقل شدند، همچنین پس از تصرف سوریه و مصر در ۹۲۲-۹۲۳ق، تعداد قابل توجهی از علمای برجسته این سرزمینها، به پایتخت عثمانی انتقال داده شدند (Shaw, 1/85; Imber, 226-227). به هر حال، مهاجرت علما و دانشمندان سرزمینهای مختلف اسلامی، به ویژه، ایران، مصر و سوریه به قلمروی عثمانی و فعالیت چشمگیر این علما در مدارس عثمانی در دوره کلاسیک را باید از عوامل مهم رشد و توسعه آموزش مدرسه‌ای در این دوره مورد توجه قرار داد.

۷.۲. سیاستهای مذهبی سلاطین عثمانی

سیاست‌های سلاطین عثمانی در دوره کلاسیک در مسائل دینی و مذهبی، نقش زیادی در تحولات مختلف از جمله تحولات فرهنگی و آموزشی قلمروی این دولت داشت. اگرچه اسلام مورد نظر عثمانی‌ها در ادوار اولیه، اسلام مبتنی بر فقه و سنت مدرسه‌ای نبود و بیشتر به اسلام مورد نظر طریقت‌های صوفیانه (اسلام عامیانه)^۱ نزدیک بود (Ocak, 2/180)، اما به تدریج و از زمان سلطان بایزید اول (۷۹۱-۸۰۴ ق)، تحت تأثیر عوامل مختلف، سیاست دینی سلاطین عثمانی به طرفداری و حمایت رسمی از تسنن فقه‌ت‌ی تحول یافت (Shaw, 1/23, 30; Heper, 32-33; دورسون، ۲۲۸؛ ایتسکویتس، ۴۵، ۴۰). گرایش سلاطین عثمانی به مطرح کردن خودشان به عنوان سلاطین دولتی اسلامی، با تمامی نهادها و ویژگی‌های آن (Emecen, 1/17; دورسون، ۳۵۹)، موجب تحول نهادهای عثمانی و سازماندهی مجدد آن براساس شریعت اسلام و فقه تسنن گردید. بر این اساس، دوره سلطنت بایزید اول (بلدریم) را می‌توان نقطه عطفی در سیاستهای مذهبی دولت عثمانی به شمار آورد که طی آن، زمینه‌های مناسبی برای بسط و توسعه نهادهای دینی از جمله مدارس (دورسون، ۳۵۰)، به عنوان نهادهای آموزشی دینی فراهم گردید.

1. Popular Islam.

با توجه به اینکه در قلمرو عثمانی در این زمان، مدرسه به عنوان پرچمدار و حامی اصلی تسنن فقهی به شمار می‌رفت، در راستای سیاست دینی جدید دولت عثمانی، توسعه و گسترش سنت آموزش مدرسه‌ای، هم از لحاظ کمی و هم از نظر کیفی، در دستور کار دولت و دولتمردان عثمانی قرار گرفت (Shaw, 1/23). در واقع با تثبیت تسنن فقهی - مدرسه‌ای در ساختار قدرت دولت عثمانی، آموزش مدرسه‌ای در قلمروی عثمانی سیر صعودی به خود گرفت و در دوره سلطنت محمد فاتح (حک: ۸۵۵ - ۸۸۶ ق) و سپس در عهد سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق) به اوج خود رسید. بنابر تحقیقات صورت گرفته، سیاست سلیمان قانونی برای تبدیل دولت عثمانی به یک امپراتوری کاملاً اسلامی موجب گردید تا این سلطان عثمانی در صدد توسعه هر چه بیشتر مدارس و ارتقای سطح کیفی آموزش مدرسه‌ای برآید. تأسیس مدارس سلیمانیه، که نماد اوج شکوه آموزش مدرسه‌ای در دوره عثمانی به شمار می‌روند، دقیقاً در راستای این هدف صورت گرفت (Zilfi, 110-113). از این رو، سیاستهای دینی سلاطین عثمانی در حمایت از تسنن فقهی و مدرسه‌ای در گسترش مدارس در دوره عثمانی در دوره کلاسیک را باید از عوامل تأثیرگذار مهم به شمار آورد.

نتیجه

به رغم اینکه قلمروی عثمانی، به هنگام شکل‌گیری دولت عثمانی، در منتهی‌الیه غرب آناتولی و در امتداد مرزهای امپراتوری بیزانس، فاقد هرگونه نهاد و سنت آموزشی بود، در سایه اهتمام عثمانی‌ها و به ویژه انتقال سنتها و موارث آموزش مدرسه‌ای سرزمینهای اسلامی به قلمروی عثمانی، مدارس در اواخر دوره کلاسیک عثمانی، به اوج شکوه خود دست یافتند. عوامل متعددی در شکل‌گیری، رشد و پیشرفت چشمگیر مدارس و آموزش مدرسه‌ای در قلمروی عثمانی در دوره مورد بحث نقش داشتند. تشکیلات دیوانی و نیاز دولت عثمانی به توسعه این تشکیلات برای اداره و کنترل امور مربوط به قلمروی گسترده‌ای که تا اواخر دوره کلاسیک نیز بر وسعت آن افزوده می‌شد، از عوامل کلیدی مؤثر بر این جریان بود. تشکیلات قضایی و نیاز روزافزون این تشکیلات در این دوره به افراد آگاه به مسائل شرعی، فقهی و حقوقی، برای تصدی مناصب مختلف قضایی، در سطوح و مناطق مختلف شهر و روستایی، زمینه مناسبی را برای گسترش مدارس در این دوره فراهم آورد. ثبات سیاسی و اوضاع مساعد اقتصادی، که در بیشتر ایام این دوره، به ویژه از اواسط قرن نهم تا اواخر قرن دهم هجری در قلمروی عثمانی حاکم بود، امکان سیاست‌گذاری

مناسب در امور آموزشی با محوریت مدارس و به ویژه به اجرا درآوردن این سیاستها و برنامه‌ها را فراهم آورد و در سایه شرایط سیاسی و اقتصادی مساعد و مناسب بود که مدارس باشکوهی مثل صحن ثمان فاتح و سلیمانیه بنیان نهاده شدند. تأسیس اغلب مدارس به صورت وقفی، از یک سو موجب فراگیری آموزش مدرسه‌ای در سراسر قلمروی عثمانی گردید و از سوی دیگر استمرار حیات علمی و آموزشی مدارس برای مدت زمان طولانی را تضمین کرد. همچنین، مهاجرت علمای برجسته از دیگر نقاط جهان اسلام به قلمروی عثمانی در دوره کلاسیک و قرار گرفتن آنها در مسند استادی و مدرسی مدارس بزرگ و کوچک عثمانی، موجب شد تجارب و موارث گران قدر آموزشی مراکز عمده تمدنی اسلامی، همچون ایران، مصر، شامات و ماوراءالنهر، به مدارس عثمانی منتقل گردد، تا بدین وسیله، زمینه مناسب‌تری برای رشد و پیشرفت مدارس فراهم گردد. در این میان، گرایش سلاطین عثمانی، به ویژه از زمان بایزید اول (حک ۷۹۱-۸۰۴ ق) به بعد، به سازماندهی مجدد دولت عثمانی، براساس معیارهای تسنن (حنفی) فقه‌ای و مدرسه‌ای، موجب توجه و اهتمام هر چه بیشتر آنها به توسعه مدارس شد. در واقع تحت تأثیر این عوامل مختلف و متعدد بود که در اواخر دوره کلاسیک عثمانی، شکوه مدارس و آموزش مدرسه‌ای در قلمرو عثمانی و به ویژه شهر استانبول، به عنوان پایتخت این دولت رقم خورد.

منابع

۱. احسان اوغلی، اکمل‌الدین، «مدارس امپراتوری عثمانی»، ترجمه مهدی عبادی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال هشتم، بهار ۱۳۸۶، شماره ۲۹، ۱۴۹-۱۷۵.
۲. اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نویخت، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.
۳. اولیاء چلبی، محمد بن درویش، اولیا چلبی سیاحتنامه‌سی، طابعی: احمد جودت، استانبول، در سعادت اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴.
۴. ایتسکویتس، نورمن، امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی، برگردان احمد توکلی، تهران، نشر پیکان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵. اینالجق، خلیل، تاریخ اقتصادی و الاجتماعي للدوله العثمانیه، ترجمه عبدالطیف الحارس، المجلد الاول: ۱۳۰۰-۱۶۰۰م، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۷.
۶. پورگشتال، هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۷.
۷. حیدرزاده، توفیق، «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی (و انتقال سنتهای مدارس ایرانی به آن سرزمین، از اوایل دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی)»، فصلنامه فرهنگ، زمستان ۷۵/بهار ۷۶، شماره ۲۰ و ۲۱، ۴۹-۹۴.

۸. دورسون، داود، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه منصوره حسینی و داود وفائی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. ریاحی، محمد امین، زبان و ادب فارسی در قلمروی عثمانی، تهران، شرکت انتشاراتی یازنگ، ۱۳۶۹.
۱۰. شکر، محمد، سلجوقیان: شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، انتشارات ادیان، قم، ۱۳۸۵.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.
۱۲. طاشکیری‌زاده، الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة و یلیه العقد المنظوم فی ذکر افاضل الروم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۵ هـ / ۱۹۷۵ م.
۱۳. عارف، «دولت عثمانیه‌نک تأسس و تقرری دورنده علم و علما»، دارالفنون ادبیات فاکولتسی مجموعه‌سی، ۱۳۸-۱۴۴، سنه ۱، صایی ۲، ۱۳۳۲.
۱۴. عاشق‌پاشا‌زاده، [شیخ احمد]، تواریخ آل عثمان‌دن عاشق پاشا‌زاده تاریخی، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
۱۵. عطائی، عطاء‌الله نوعی‌زاده، ذیل الشقایق، [استانبول]، مطبعه عامره، ۱۲۶۹.
۱۶. مجدی، ترجمه شقایق نعمانیه، استانبول، [بی‌تا].
17. Adivar, Abdülhak Adnan, Osmanlı Türklerinde İlim, Istanbul, Remzi Kitabevi, 1970.
18. Ahmed, Shahab and, Filipovic, Nenad, "The Sultan's Syllabus: A Curriculum for the Ottoman Imperial medreses Prescribed in a fermān of Qānūnī I Süleymān, Dated 973 (1565)", Studia Islamica, No. 98/99 (2004).
19. Akdağ, Mutafa, Türkiye'nin İktisadi ve İctimaî Tarihi, Cilt I-II, Cem Yayınevi, 1974- 1977.
20. Atay, Hüseyin, "Medreselerin Islahi", Ankara Üniversitesinin İlahiat Fakültesi Dergisi, XXV.
21. Aydın, Mehmet Akif, "The Ottoman Legal System", History of The Ottoman State, Society & Civilisation, Edited by E. İhsanoğlu, vol. 1, 491-558, İstanbul, 2001.
22. Babinger, F., "NİSHĀNDJĪ", EI2, vol. VIII, p. 62.
23. Baltacı, Cahid, XV-XVI. Asırlar Osmanlı Medreseleri, İstanbul, İrfan Matbası. 1976.
24. Bilge, Mustafa, İlk Osmanlı Medreselari, İstanbul, Edebiyat Fakültasi Basımevi, 1984.
25. Bilim, Cahit Yalçın, Türkiye'de Çağdaş Eğitim Tarihi(1734-1876), Anadolu Üniversitesi Edb. Fak. Yay. No: 2, 1998.
26. Bozkurt, Nebi, "MEDRESE", DİA, Cilt28, s. 323-327.

27. Cahen, Claude, Pre-Ottoman Turkey, Translated from the French by J. Jones-Williams, New York, Taplinger Publishing Company, 1968.
28. Cataltepe, Sipahi, İslam-Türk Medeniyetinde Türkiye, İstanbul, Milli Kültür Vakifi Yayınları, 1991.
29. Cetin, A., Osmanlı Başbakanlık Arşivi kılavuzu, İstanbul, 1979.
30. Cetin, Osman, Anadolu'da İslamiyetin Yayılışı, İstanbul, 1990.
31. Cihan, Ahmet, "Klasik Dönem Osmanlı Medreselerinde Sosyal Hayat, Personel Çeşitliği ve Sosyal Mobilizasyon", Osmanlı Devleti'nde Eğitim Hukuku ve Modernleşme, 13-65, İstanbul, ARK Kitapları, Yayınları, 2006.
32. DEGUILHEM, RANDI, "WAQF", Part IV: In the Ottoman Empire to 1914, EI2, vol. XI, pp. 59-92.
33. Emecen, Feridun, "From Foundation to Küçük Kaynarca", History of the Ottoman State, Society & Civilisation, Edited by E. İhsanoğlu, İstanbul, 2001.
34. Faroghi, Suraiya, "Social Mobility among the Ottoman Ulema in the Late Sixteenth Century", International Journal of Middle East Studies, Vol. 4, No. 2 (Apr., 1973).
35. İbidi, "OTHMÂNLI, Part II: SOCIAL AND ECONOMIC HISTORY", EI2, vol. VIII.
36. Gül, Ahmet, Osmanlı Medreselerinde Eğitim-Öğretim ve Bunlar Arasında Daru'l-Hadislerin Yeri, Ankara, Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1997 .
37. Heper, Metin, Bürokratik Yönetim Geleneği, Ankara, ODTU Yayınları, 1974,
38. Hillenbrand, R. "Madrasa", EI², vol. V.
39. İhsanoğlu, Ekmeleddin, "Ottoman Educational and Scholarly-Scientific Institutions", History of The Ottoman State, Society & Civilisation, Edited by E. İhsanoğlu, vol. 2, 361-511, İstanbul, 2001.
40. İbid, "Osmanlı Medrese Tarihiçiliğinin İlk Safhası (1916-1965)-keşif ve Tasarlama Dönemi", Ankara: Belleten 64, no. 240, Agostos 2000.
41. İbid, "Institutionalization of Science in the Medreses of Pre-Ottoman and Ottoman Turkey", Turkish Studies in the History and Philosophy of Science, 268-284, edited by Gürol Irzıl and Güven Güzeldere, Dordrecht, Springer, 2005.
42. İbid, Ekmeleddin, "Ottoman Science in Classical period and Early Contacts with European Science and Technology", Transfer of Modern Science & Technology to the Muslim World, 1-48, edited by E. İhsanoğlu, İstanbul, 1992.

43. Imber, Colin, the Ottoman Empire, 1300-1650 the Structure of Power, Palgrave Macmilian, 2002.
44. İnalçık, Halil, The Ottoman Empire, The Classical Age 1300-1600, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.
45. Ibid, "İSTANBUL", EI², VI.
46. İpşirli, Mehmet, "Ottoman State Organization", History of The Ottoman State, Society & Civilisation, Edited by E. İhsanoğlu, vol. 1, 133-286, İstanbul, 2001.
47. Ibid, "Medrese: Osmanlı D?nemi", TDVİA, c. 28, 327-333.
48. İzgi, C., Osmanlı Medreseleride İlim, İstambul: 1997.
49. Kafadar, Gülru Necipoğlu, "The Süleymniye Copmlex in İstanbul: An Interpretation ", Muqarnas, Vol. 3 (1985), pp. 92-117.
- 50- K?ldy Nagy, Gy., "ĀDI, Part: Ottoman Empire", EI², vol. IV, p. 375.
51. Ibid, "KĀDIASKAR", EI², vol. IV, P. 375-377.
52. Kazıcı, Ziya, Osmanlı'da Eğitim ? ğretim, İstanbul, Birinci Baskı, 2004.
53. K?prülü, Fuad, Bizans Müesseselerinin Osmanli Müesseselerine Tesiri, İstanbul, ? tuken Neşriyatı A.Ş., 1981.
54. Kuran, Abdullah, Anadolu Medreseleri, vol. 1, Ankara: 1962.
- 55- Lekesiz, M. Hulusi, Osmanli İlimi Zihniyetinde Değişme (teşkkül-Gelişme-C?zülme XV-XVII. Yüzyıllar), Yüksek Lisans Tzi, Hacettepe Üniversitesi · Sosyal Bilimler Enstitüsü, 1989.
56. Lewis, Bernard, Istanbul and the Civilization of the Ottoman Empire, University of Oklahoma press, 1963.
57. Lewis, "DAFTARDĀR", EI², vol. II, p.83.
58. Master, Bruce, "Wağf", the Encyclopedia of Ottoman Empire, New York, Facts on File, 2008.
59. Ocak, Ahmet Yaşar, "Religion", History of The Ottoman State, Society & Civilisation, Edited by E. İhsanoğlu, vol. 2, 177-238, İstanbul, 2001.
- 60- Okandan, Racai Galip, Umumı Amme Hukukumuzun Ana Hatları, Birinci Kitap, İstanbul, İ.U. Yayınları, 1971.
61. ? tken, Yıldız, "Orhan Gazi (326-359) Devrinden Kanuni Süleyman (520-566) Devrinin Sonuna Kadar Osmanlı Medreseleri", Edebiyat Fak?ltası Araştırma Dergesi, Ankara, Atatürk U. Ed. Fak. Yayınları, 978, s. 350;
62. Pamuk, Şevket, A Monetary History of the Ottoman Empire, Cambridge University Press, 2008

63. Pixel, Michael M., "The Development and Rol of the Şeyhülislam in Early Ottoman History", *Journal of American Oriental Society*, vol. 96, no 1(Jan.-Mar., 1976), pp. 89-96.
64. Repp, R. C., *The Mufti of Istanbul*, London, Ithaca Press, 1986.
65. Ibid, "SHAYKH AL-ISLĀM, In the Ottoman Empire", *EI²*, vol. IX, pp. 400-402.
66. Shaw, Stanford, *History of Ottoman Empire and Modern Turkey, Volume I: Empire of Gazis: The Rise and Decline of the Ottoman Empire, 1280-1808*, Cambridge University Press, 1976.
67. Shinder, Joel, "Early Administration in the Wilderness: Som Limits on Comparison", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 9, No. 4(Nov., 1978), pp. 497-517.
- 68- M. C. B., "Mescid: Osmanlı devri medreseleri", *İA*, Cıld VIII.
69. Taşkın, Unal, "Klasik D?nemde Osmanlı Eğitim Kurumları", *Uluslararası Sosyal Araştırma Dergisi*, Cıld 3, 2008.
70. Tekindağ, Şehabettin, "Medrese D?nemi", *Cumhuriyetin Ellinci Yilinda İstanbul Üniversitesi İçinde*, İstanbul, İU Yayinlari, 1973.
- 71- Uzunçalışlı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Devletinin İlmiye Teşkilati*, Ankara, Türk Tarih Kurumu Basımevı, 1988.
72. Yakuboğlu, Kenan, *Osmanlı Medrese Eğitimi ve Felsefesi*, İstanbul, g?kkubbe, 2006.
73. Zilfi, Madeline C., "Sultan Süleymân and the Ottoman Religious Establishment", *Süleymân the Second and His Time*, 109-120, (eds.) Halil Inalcik and Cemal Kafadar, Istanbul: The Isis Press, 1993.